

دولت خودگردان فلسطین و روند مذاکرات صلح (در نیمه اول دهه ۱۹۹۰)

شهرزاد رستگار شریعت پناهی

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

بیش از نیم قرن است که مسئله

فلسطین منطقه خاورمیانه را به کانون بحران

در منطقه و معضلی پیچیده در جهان مبدل

کرده است. مذاکرات صلح تلاشی برای حل

این مسئله بود و دولتهای بسیاری گام در راه

حل مسئله نهادند، اما کمتر به موفقیتی

پایدار دست یافتند. نخستین بار مذاکرات،

در دسامبر ۱۹۹۱ طرفین به توافقاتی دست

یافتند. این توافق شامل دو مرحله بود:

۱. خروج و عقب نشینی ارتش اسرائیل از

شهر اریحا - واقع در کرانه غربی رود اردن - و

باریکه غزه؛ و ۲. استرداد کل سرزمینهای

اشغالی پس از ژوئن ۱۹۶۷ به دولت

خودگردان فلسطین.

با این توافقات به نظر می رسید که

آنچه سازمان ملل خواهان آن بود، در حال

تحقق است و عقب نشینی اسرائیل از مناطق

اشغالی سال ۶۷، همان چیزی است که در

قطعه نامه ها و نشستهای مجمع عمومی و

شورای امنیت تصریح شده است. با توجه به

رویدادهای بعد از این تاریخ تلاش می شود

مذاکرات صلح از ۱۹۹۵ - ۱۹۹۰ از منظری

دقیق تر بررسی و امتیازات دولت خودگردان

فلسطین با توجه به این توافقات تحلیل شود.

بخش اول: انتفاضه

در شب ششم دسامبر ۱۹۸۷ /

۱۳۶۶ چهار نفر از اعضای سازمان جهاد

اسلامی پس از اجرای عملیاتی علیه نیروهای

امنیتی اسرائیل در شهر خان یونس و کشتن

چند سرباز اسرائیلی، خود نیز کشته شدند.

فردای آن روز، مراسم تشییع جنازه به

شورش علیه دولت اسرائیل تبدیل شد. طی

چند روز شورشها به شهرهای کرانه غربی رود

اردن نیز سرایت کرد. پس از هفته ها ناآرامی،

دولت اسرائیل «عبدالعزیز عوده» را تبعید

کرد. اما ناآرامیها نه تنها فروکش نکرد بلکه

بیش از پیش گسترده شد. اسحاق شامیر

نخست وزیر دست راستی از جناح لیکود،

ساف و جهاد اسلامی را عاملان ناآرامیها

خواند، اما در واقع، ساف هم همانند خود

شامیر غافلگیر شده و تنها شاهد رویدادها بود. در عرض چند ماه اول سال ۱۹۸۸ / ۱۳۶۷، ناآرامیها به تمامی نوار غزه و کرانه غربی کشیده شد. صورت نبرد از مبارزه پارتیزانی به نبردهای خیابانی مبدل شده بود. این، آن دشمنی نبود که دولت اسرائیل از آغاز رویارویش قرار گرفته بود. خشونت و انتقام جویی به تدریج به مناطق و شهرکهای یهودی نشین نیز سرایت کرد. به نظر می رسید که کنترل اوضاع از دست دولت خارج شده است. در درون دولت، اختلافات بر سر راه حل بحران و ناآرامیها بروز کرده بود.

از نظر نخست وزیر، راه چاره تنها در خشونت و خودمختاری بیشتر ارتش برای سرکوب اشغالگران بود، اما وزیر دفاع کابینه وی از حزب کارگر، اسحاق رابین معتقد به راههای مسالمت آمیزتری بود. او در مصاحبه ای در ۲۳ دسامبر ۱۹۸۸ گفت: «مذاکرات تنها راه حل درگیری اعراب و اسرائیل است.» این اظهارات از سوی آریل شارون از ژنرالهای بلند پایه به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. با گسترش بحران، دولتهای عرب منطقه نیز در پی راه حل

برآمدند. ملک حسین شاه اردن اعلام کرد: «خواست ساف را برای جدا شدن (مناطق کرانه غربی از اردن) و تأسیس یک دولت مستقل فلسطینی به رسمیت می شناسد.»

بحران ناآرامیها در مناطق اشغالی سال ۱۳۶۷، از محورهای عمده انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۹ در اسرائیل بود. پس از رقابتی شدید بیان حزب لیکود و حزب کارگر و سایر احزاب بنیادگرای مذهبی، حزب لیکود ۳۱ درصد، حزب کارگر ۳۰ درصد و چند حزب مذهبی افراطی در کل ۳۹ درصد از آراء را کسب کردند و حزب لیکود ناچار به تشکیل دولتی ائتلافی با حزب کارگر و واگذاری چند پست مهم از جمله وزارت دفاع به رقیب عمده خود شد.

اختلاف بر سر شکل برخورد با بحران، به جامعه اسرائیل نیز کشیده شده بود و عده ای از تندروهای مذهبی به شدت با ابقای اسحاق رابین در پست وزارت دفاع مخالفت کردند. در شهرکهای یهودی نشین شعارهایی بر در و دیوار علیه وزیر دفاع دیده می شد. با این حال، در جامعه اسرائیل نیز به نظر می رسید تعداد کبوترها به نسبت بازها بیشتر شده است. در سال ۱۹۸۸ طی یک

نظرسنجی، ۴۸ درصد از جامعه یهودیان، طرفدار مذاکره بودند. در حالی که این تعداد در سال ۱۹۸۹ به ۵۱ درصد رسیده بود، اما اختلاف در کابینه همچنان ادامه داشت. وزرای لیکودی خواهان شدت عمل ارتش در سرکوب ناآرامیها و ادامه شهرک سازی بودند، و وزرای حزب کارگر دولت را برای مذاکره تحت فشار گذاشته بودند. در حالی که آمریکا نیز آماده بود تا مقدمات مذاکره میان طرفین را فراهم آورد، یاسر عرفات در یک مصاحبه مطبوعاتی در ژنو اعلام کرد: «سازمان آزادی بخش فلسطین، موجودیت تضمین شده تمامی طرفهای درگیر، از جمله دولت فلسطین و همچنین اسراییل را به رسمیت می شناسد.» دولت آمریکا در پی این

ادامه ناآرامیها و اختلافات سیاسی دو حزب در دولت ائتلافی شکاف افتاد بود و دولت میان دوراه خشونت تمام عیار و نرمش مذاکره با طرف فلسطینی در نوسان بود. ناتوانی ارتش در تأمین امنیت و سرکوب ناآرامیها باعث نارضایتی عمومی در جامعه اسراییل شده بود. این نارضایتیها عاقبت موجب پیروزی حزب کارگر به رهبری اسحاق رابین در انتخابات سال ۱۹۹۲ شد. به این ترتیب، مقدمات مذاکره بین طرفین با موافقت آمریکا آماده شد. یک سال بعد، در ۱۹۹۳ به رغم مخالفتهای جدی افراطیون مذهبی در جامعه یهود و گروههای بنیادگرای فلسطینی، عرفات و رابین در اسلو وارد مذاکره شدند.

در راه صلح

نگاهی اجمالی به قرارداد اسلو

سخنان با تحت فشار قرار دادن دولت اسراییل خواستار مذاکره آن با ساف شد. اما نخست وزیر و وزرای دست راستی به شدت این پیشنهاد را رد کردند. شامیر اظهار داشت که «در دوران نخست وزیری او، حتی یک وجب از سرزمین اسراییل نیز به حکومتی بیگانه واگذار نخواهد شد.» اما دولت ائتلافی لیکود با ۳۰ درصد آراء نمی توانست نفوذی بیش از این در صحنه سیاسی داشته باشد. با «مایلم تأکید کنم سازمان آزادی بخش فلسطین حق موجودیت اسراییل را در صلح و امنیت به رسمیت می شناسد، قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت را به رسمیت می شناسد، استفاده از تروریسم و دیگر اقدامات خشونت بار را کنار می گذارد و

اداره این مناطق را به دولت خودگردان فلسطین واگذار کند، پس از آن انتخابات مجلس ملی فلسطین برگزار شود و در این حین ارتش اسراییل از این مناطق عقب نشینی کند. آیا این به آن معنا بود که فلسطینی‌ها دولتی از آن خود خواهند داشت و دولت مستقل فلسطین خواهد توانست نماینده‌ای دایم در سازمان ملل داشته باشد؟

با این همه، با نگاهی دقیق‌تر به

توافق نامه می‌توان ایرادهایی که به این توافق وارد است بدین شرح مشاهده کرد:

۱. دولت اسراییل تعهدی برای کنار نهادن اقدامات خشونت بار به ساف نداده است؛

۲. دولت اسراییل فقط به شناسایی ساف به عنوان نماینده مردم فلسطین اکتفا کرد و حق صلح و امنیت را برای طرف فلسطینی به رسمیت نشناخت؛

۳. دولت اسراییل به صراحت ذکر نکرد که قطعنامه‌های سازمان ملل را در مورد خروج اسراییل از سرزمینهای اشغالی می‌پذیرد؛

۴. ساف باید در برابر اعمال اعضای

مسئولیت همه اعضا و افراد سازمان آزادی بخش فلسطین را برعهده می‌گیرد تا ضامن فرمان برداری آنها باشد. آن بخش از مفاد منشور ملی فلسطین را که منکر حق موجودیت اسراییل است و با تعهدات یاد شده سازگار نیست، ملغی اعلام می‌کند. از این رو متعهد می‌شود که موضوع را برای تصویب رسمی و انجام اصلاحات لازم در منشور ملی فلسطین به شورای ملی فلسطین احاله کند.»

ارادتمند یاسر عرفات
رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین
نهم سپتامبر ۱۹۹۳

همان روز رایین با نوشتن نامه‌ای به عرفات عنوان کرد که «دولت اسراییل، شناسایی ساف به عنوان نماینده مردم فلسطین و مذاکره با آن را تصویب می‌کند.» طی چهار روز، در ۱۳ سپتامبر توافق نامه معروف به طرح اول غزه و اریحا (پیمان اسلو) به امضای طرفین رسید. براساس این طرح، اسراییل موظف می‌شد طی یک جدول زمان بندی شده، از نوار غزه و شهر اریحا (در کرانه غربی رود اردن، عقب نشینی کند و

خود مسئول باشد، اما دولت اسرائیل چنین تعهدی نداد؛
را فراموش کرده بودند؟ اگر نه، پس چه روی داده بود؟

۵. طبق ماده ۸ توافق نامه، اسرائیل حدود مسئولیتها و اختیارات خود را نسبت به مسایل امنیتی و نظامی به طور صریح و مشخص ذکر نکرد؛ یعنی در واقع ابهام در تعریف موجب می شد که طرف اسرائیلی از آزادی عمل امنیتی نظامی بیشتری نسبت به طرف فلسطینی برخوردار باشد؛

۶. ساف و همه اعضای وابسته به آن در واقع خلع سلاح شدند اما دولت اسرائیل هیچ تعهدی در مورد خلع سلاح شهرک نشینان غیر نظامی به طرف مقابل نداد. این مسئله مهمی بود که اهمیتش در زمانی نه چندان دور - تنها شش ماه بعد از قرارداد اسلو - بر طرفین آشکار گردید.

سحرگاه روز جمعه ۲۵ فوریه ۱۹۹۴ مطابق با ۱۴ رمضان ۱۴۱۴، نماز گزارانی که در حرم ابراهیم (ع) در شهر الخلیل به نماز مشغول بودند، با رگبار گلوله های یک شهرک نشین مسلح به خاک افتادند. جامعه جهانی کشتار را محکوم کرد و نگاهها به سوی دولت اسرائیل معطوف شد. آیا رایین و دولت اسرائیل توافق دوجانبه در ماه سپتامبر

دولت با تشکیل کمیته ای به تحقیق در این خصوص پرداخت. ژنرال زوهر، رییس دایره مدنی کرانه باختری، گفت: «نخست وزیر قبل از کشتار الخلیل کاملاً می دانست که حرم ابراهیمی یکی از نقاط قابل انفجار است.» او گفت که «رایین از وضعیت داخل حرم کاملاً مطلع بوده است.» او درباره وضعیت حساس حرم ابراهیمی گزارشی به فرمانده نظامی منطقه داده بود. رایین گفت: «ما باید از خود بپرسیم که چرا به اینجا رسیده ایم.» به نظر می رسید دور جدیدی از کشتار و انتقام جویی در راه است؛ چرا که افراطیون یهودی از عامل کشتار تجلیل می کردند و آشکارا با تمایل دولت به حفظ صلح و آرامش مخالفت می ورزیدند. از سوی دیگر، در میان اعراب فلسطینی نیز آتش انتقام شعله ور شده بود. روز پس از کشتار الخلیل، یک جوان نوزده ساله با انجام یک عملیات انتحاری، دست به انتقام زد. حماس مسئولیت این اقدام را برعهده گرفت.

به رغم تمایل نخست وزیر، ارتش

دست به محاصره مناطق اشغالی زد. رابین در پارلمان گفت که «۱۲۰ هزار عرب فلسطینی به خاطر حفظ امنیت ۴۰۰ شهرک نشین در محاصره حکومت نظامی قرار دارند.» ژنرال سیف، دادستان ارتش در برابر کمیته تحقیق اعتراف کرد: «قانون هنوز در مورد شهرک نشینان به اجرا در نمی آید. چندین جلسه برای نقض مکرر قوانین به دست شهرک نشینان به ویژه پس از معاهده اسلو تشکیل شده است. برخی از شهرک نشینان خودشان قانون را اجرا می کنند.»

برای بازگشت آرامش به ناحیه الخلیل، دو طرف توافق کردند که یک گروه از ناظران بین المللی برای حفظ امنیت در شهر مستقر شوند. همچنین، عده ای از نیروهای پلیس فلسطینی در کنار تعدادی ناظر نیروی مسئولیت حفظ امنیت شهر را بر عهده گرفتند. اندکی پس از آن و بازگشت نسبی صلح به منطقه، عرفات و رابین مذاکرات را از سر گرفتند و طی توافقاتی که به توافق الخلیل معروف شد، طرف اسرائیل قول داد که شهرکها را در مناطق اشغالی سال ۶۷ کرانه غربی و نوار غزه به تدریج

برچیند و ارتش از این مناطق عقب نشینی کند و طی چند مرحله، امنیت این نواحی را به طور کامل به پلیس فلسطین واگذار کند. اما حوادث تازه ای در راه بود.

در سال ۱۹۹۴، اسحاق رابین، نخست وزیر میانه روی حزب کارگر پس از ایراد یک سخنرانی در دانشکده حقوق دانشگاه تل آویو هنگامی که قصد ترک سالن سخنرانی را داشت، به ضرب گلوله یک دانشجوی افراطی راست گرا به نام امیر ایگال هدف سوء قصد قرار گرفت و کشته شد. رییس جمهور آمریکا در مراسم تشییع جنازه، رابین را قهرمان صلح لقب داد. اما در جامعه اسرائیل اختلاف و دو دستگی بالا گرفت. در حالی که یهودیان صلح طلب از او تجلیل می کردند، افراطیون وی را خائن می نامیدند. عده ای از آنها نامه های تبریک خود را برای ایگال در زندان تل آویو ارسال کردند. این شکاف به نظر می رسید در جامعه اسرائیل، با ترور رابین بیش از پیش آشکار شده باشد. پس از ترور نخست وزیر اسرائیل، مذاکرات صلح به ناچار قطع شد و پرسش این بود، آیا با به خاک سپرده شدن رابین صلح نیز به خاک سپرده شده بود؟

نگاهی به قرارداد اسلو

پس از آنکه اوضاع نسبتاً آرام شد، انتخابات پارلمانی برگزار شد. این بار احزاب دست راستی قدرت را به دست گرفتند. این برای عرفات که در انتظار به قدرت رسیدن یک دولت میانه رو برای به ثمر رسیدن مذاکرات صلح بود، نمی توانست چندان امیدوار کننده باشد. صاحب نظران نیز معتقد بودند: «در صورتی که حزب لیکود در انتخابات پیروز شود، در بهترین حالت از هر مذاکره و توافقی با فلسطینی ها سرباز خواهد زد و در بدترین حالت همه چیزهایی را که از صلح باقیمانده است، خراب خواهد کرد.» در جامعه اسرائیل نیز اختلاف بر سر شروع یا رد مذاکره جریان داشت: «نمی توان انکار کرد که جامعه اسرائیل به طرز عمیقی دچار انشعاب شده است، حزب لیکود و طرفداران آن بودند که مواضعشان منجر به ترور رابین شد.»

دولت آمریکا به عنوان میانجی مذاکرات صلح به دولت اسرائیل فشار آورد تا ادامه مذاکرات سال ۹۴ را دنبال کند. در سپتامبر ۱۹۹۵ قرارداد دیگری در شهر اسلو - پایتخت نروژ - به امضای طرفین رسید که

به قرارداد اسلو (۲) معروف شد. طی این قرارداد، از ماه نوامبر ارتش اسرائیل به تدریج و طی چند مرحله از هفت شهر مهم و اصلی در کرانه غربی یعنی جنین، طولکرم، نابلس و پس از آن قلقیلیا، بیت اللحم، رام الله و الخلیل (حداکثر تا مارس ۱۹۹۶) عقب نشینی می کند و پس از آن حاکمیت اسرائیل در این مناطق اعاده نخواهد شد، مگر در صورت پیش آمدن مسایل امنیتی. به این ترتیب، اسرائیل می توانست هر زمان به بهانه های امنیتی مفاد موافقت نامه را نقض کند و ارتش خود را وارد مناطق اشغالی سازد همچنین عقب نشینی اسرائیل منوط به برگزاری انتخابات مجلس ملی فلسطین و پیشبرد مذاکرات بود و عملاً عقب نشینی کامل ارتش به تأخیر افتاد.

یاسر عرفات در جمع مردمی که عقب نشینی ارتش اسرائیل را از شش شهر و ۴۰۰ روستای فلسطینی واقع در کرانه غربی جشن گرفته بودند، چنین گفت: «من رام الله و البیره را شهرهای آزاد اعلام می کنم، تا ابد، تا ابد، تا ابد.» فلسطینی هایی که در این مناطق ساکن بودند، یعنی حدود ۴۰۰ هزار فلسطینی دیگر از حضور سربازان اسرائیل

تشریفات و رسمی است؛ چرا که هر فلسطینی باید برای خروج و رفتن به هر کجا از دولت اسرائیل اجازه بگیرد.

همچنین در شهر بیت اللحم چند روز پس از آنکه مردم خروج ارتش اسرائیل را جشن گرفتند، مقامات ارتش اسرائیل علایمی در کنار در ورودی شهر نصب کردند مبنی بر اینکه، توریستها حق ندارند بدون اجازه پلیس اسرائیل وارد شهر شوند. از آنجا که توریسم از منابع عمده درآمد مردم این منطقه بود، این اطلاعیه در واقع نقض معاهده صلح محسوب می شد. به طور مثال، در اوایل سال ۱۹۹۶ که بیشترین تعداد توریستها به این شهر می آیند، دولت اسرائیل تا پس از کریسمس مجوزی برای ورود توریستها صادر نکرد. همچنین دولت اسرائیل با افتتاح ۱۰ طرح ساختمان سازی برای اسکان شهرک نشینان، عملاً مفاد موافقت نامه مبنی بر توقف شهرک سازی در مناطق اشغالی سال ۶۷ را نقض کرد.

در واقع همانند شرایط پیش از عقب نشینی اسرائیل، ارتش اسرائیل در هر زمان که می خواستند می توانستند به بهانه های امنیتی وارد این مناطق شوند. همچنین

خلاص می شدند، اما برای بیشتر آنها هم اشغال به طور کلی هنوز ادامه دارد؛ اسرائیل هنوز بر زندگی آنها سلطه دارد، هنوز هم منع رفت و آمد به قدس شرقی در مورد ساکنان این مناطق اعمال می شود. همچنین به خاطر مشکلاتی که در حمل و نقل محصولات کشاورزان این نواحی توسط سربازان به وجود آمد، هزاران تن میوه صادراتی فاسد شد. گرچه این مناطق، طبق قرارداد از اشغال اسرائیل رها شده بودند، ارتش اسرائیل گاهی دوباره به بهانه مسایل امنیتی وارد این نواحی می شد. در نوامبر سال ۱۹۹۶، سربازان وارد روستاهای حومه جنین شدند و چندین جوان عرب مظنون به همکاری با حماس را دستگیر کردند. به نظر می رسید مشکلات دیگری نیز بر سر راه استقرار حاکمیت دولت خودگردان فلسطین وجود دارد. از جمله نخستین اقدامات دولت خودگردان فلسطین، صدور پاسپورتهایی برای ساکنین مناطق خودگردان کرانه غربی بود تا آنها هنگام خروج به همراه داشته باشند. اما به گفته یکی از ناظران، با اینکه مسافرین فلسطینی مدارکی دارند که دولت خودشان آن را صادر کرده است، امری

فلسطینی‌های ساکن این مناطق برای خروج ملزم به کسب اجازه از مقامات فرمانداری اسرائیل بودن، هر چند پاسپورت دولت خودگردان را در دست داشتند. زیرا در پاسپورتها هم ذکر شده بود که برای گرفتن اجازه عبور کسب مجوز از مقامات اسرائیلی ضروری است. با این حال، هنوز مسایل و مشکلات حل نشده زیادی وجود داشت و این مسایل در مذاکرات طابا مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

نگاهی به قرارداد طابا

عاقبت پس از ماهها مذاکره در ۱۱ اوت ۱۹۹۵، طرفین بیانیه مشترک طابا را امضا کردند. در این بیانیه نکات زیر تصریح شده بود:

۱. انتقال بسیاری از وظایف شهروندی به دولت خودگردان؛

۲. تعیین مناطقی که دولت خودگردان در آن استقلال محلی داشته باشند؛

۳. برگزاری انتخابات مجلس ملی فلسطین؛

۴. آزادی زندانیان فلسطینی؛

۵. کنترل حقوق آب؛

۶. اینکه دولت اسرائیل معتقد به ایده اسرائیل بزرگ (از نیل تا فرات) نیست.

تعیین شهر قدس و رود اردن به عنوان مرز امنیتی میان طرفین قرارداد، ۴ منطقه را تحت پوشش قرار می دهد؛

الف. شش شهر اصلی کرانه غربی (نابلس، طولکرم، قلقلیا، بیت اللحم، رام الله، جنین): این مناطق تحت حاکمیت و نظارت اداری امنیتی دولت خودگردان قرار خواهد

گرفت. (شهر الخلیل، به دلیل اهمیت خاص مذهبی برای طرفین، تحت حاکمیت مشترک

دولت خودگردان فلسطین و دولت اسرائیل قرار خواهد گرفت.) دولت خودگردان کنترل و نظارت بر امور فرهنگی، اشتغال، دواير محلی، سرویسهای خدمات شهری مانند: پست و تلگراف و تلفن، آمار و سرشماری، صنعت و آموزش را بر عهده خواهد داشت.

ب. شامل ۴۶۰ روستا از توابع شهرهای اصلی کرانه باختری: این مناطق تحت کنترل و نظارت مشترک دولت خودگردان و ارتش اسرائیل خواهد بود.

ج. زمینهای دولتی، مناطق نظامی و حومه تحت کنترل کامل اسرائیل هستند.

د. شهرکهای یهودی نشین و شهر قدس تحت کنترل کامل اسرائیل هستند. ارتش اسرائیل متعهد می شود تا ۲۷ دسامبر ۱۹۹۵، هم زمان با ورود پلیس فلسطینی از مناطق الف عقب نشینی کند. مقارن با آن زندانیان فلسطینی این مناطق آزاد خواهند شد، اما دولت اسرائیل در عمل پایبندی چندانی به مفاد قرارداد از خود نشان نداد. گرچه شهرهای اصلی کرانه باختری در اختیار دولت خودگردان قرار گرفت، اما دولت اسرائیل این حق را برای خود محفوظ می داند که به بهانه مسایل امنیتی شهرها را نیز تحت کنترل نظامی داشته باشد. همچنین، در عمل عده کمی از زندانیان فلسطینی آزاد شدند و دولت اسرائیل به بهانه های امنیتی حاضر نشد بقیه را آزاد کند. دولت اسرائیل به رغم آنکه در الخلیل حضور داشت، از برقراری امنیت این شهر ناتوان بوده است. چنان که دو هفته پیش از مذاکرات صلح، یک شهرک نشین مسلح وارد بازار روز الخلیل شد و رگبار گلوله هایش را به سوی مردم گشود که در نتیجه، یک نفر کشته و هشت نفر دیگر زخمی شدند.

طی یک قرارداد دیگر که به توافق الخلیل معروف شد، شهر الخلیل به دو بخش، یکی منطقه تحت کنترل مشترک دولت خودگردان و ارتش اسرائیل و دیگری حرم ابراهیم (ع) و سایر مناطق تحت کنترل کامل ارتش اسرائیل تقسیم شد. طبق این طرح، اسرائیل در منطقه اول، همراه با پلیس فلسطینی به گشت زنی مشترک اقدام خواهد کرد. در این گشت زنیهای مشترک، پلیس فلسطینی مجاز به حمل سلاحهای سبک و ارتش اسرائیل مجاز به حمل سلاحهای نیمه سنگین خواهد بود. پلیس فلسطینی موظف به ممانعت از ورود فلسطینیان مسلح و سایر افراد مشکوک به کلیه مناطق است. همچنین برای حضور در منطقه اول باید قبلاً با ارتش اسرائیل هماهنگ کند.

امتیازات موجود در قرارداد برای طرفین
 ۱. حرم ابراهیمی، تحت کنترل کامل ارتش اسرائیل قرار گرفت، در حالی که در خود قرارداد ذکر شده بود که منطقه الخلیل برای دو طرف اهمیت مذهبی دارد؛
 ۲. در شهر الخلیل ۱۲۰ هزار

فلسطینی ساکن اند؛ ولی هیچ منطقه ای از این شهر در اختیار پلیس فلسطینی قرار نگرفت؛

۳. دولت خودگردان متعهد به تعقیب، تسلیم و تحویل عناصر مشکوک فلسطینی است، اما طرف اسرائیلی هیچ تعهدی در مورد عناصر مشکوک اسرائیلی نداده است. علاوه بر این، دولت خودگردان موظف به جمع آوری سلاحهای غیرنظامیان فلسطینی است، در حالی که طرف مقابل در مورد شهرک نشینان مسلح یهودی هیچ تعهدی ندارد.

نتیجه

به نظر می رسد روند صلح در دهه ۱۹۹۰ با مشکلات و موانع چندی روبه رو بوده است؛ اول آنکه، تمایل به طرف اسرائیلی به مذاکره و دستیابی به توافق و حل مسایل دوجانبه، دچار نوسانات شدیدی است. با تغییر در ترکیب مجلس اسرائیل (کنست) و کابینه، به خصوص قدرت گرفتن حزب لیکود یا حزب کارگر، تأثیر اساسی در روند مذاکرات صلح داشته است. هرگاه حزب کارگر در مجلس و دولت اکثریت نسبی

را در دست داشته است، تمایل به مذاکره و نیل به اعطای امتیاز و توافق با طرف مقابل در دولت اسرائیل بیشتر شده است و به عکس، هرگاه دولت و مجلس در دست احزاب راست گرا بوده است، مقامات اسرائیلی تمایلی به مذاکره یا نرمش و اعطای امتیاز به طرف مقابل در طول مذاکرات از خود نشان نداده اند.

البته این به ماهیت نظام انتخاباتی اسرائیل نیز بر می گردد. نظام انتخاباتی در اسرائیل مبتنی بر «نظام نمایندگی نسبی» است. در این نظام، برخلاف نظامهای اکثریتی، همه احزاب به نسبت میزان آراء خود، صاحب کرسیهایی در پارلمان می شوند. به همان نسبت نیز نخست وزیر برای تشکیل دولت و ترکیب کابینه معمولاً ناچار است به تشکیل دولتی ائتلافی تن در دهد؛ زیرا با وجود طیف مختلف احزاب شرکت کننده در انتخابات، هر حزبی به نسبت میزان رأی خود و کرسیهای به دست آورده در پارلمان، حق شرکت در دولت و در اختیار داشتن پستهایی در کابینه را دارد. بنابراین، تقریباً هیچ گاه امکان تشکیل دولتی یک پارچه و هماهنگ

فراهم نیامده است. می توان گفت که تردیدها و نوساناتی که در تمایل طرف اسرائیلی به مذاکره و توافق وجود دارد، تا حد زیادی به ماهیت نظام انتخاباتی آن بر می گردد. مشکل دیگر، بنیاد گرایان و راست گرایان افراطی در جامعه اسرائیل هستند. در اغلب مواقع، حتی دولتهای چپ گرا هم برای اجتناب از دامن زدن به تنشهای سیاسی یا از دست دادن بخشی از آراء خود، تمایل چندانی به اعطای امتیاز به طرف فلسطینی ندارند، زیرا در غیراین صورت با مخالفتهای شدید افراطیون مواجه خواهند شد. چنان که اوج این مخالفتها در حادثه ترور اسحاق رابین، فشار بر دولت شیمون پرز و در نهایت استعفای وی و تهدید فشار علیه دولت ناتانیا هو - که همگی دولتهای دست چپی بودند - آشکار شد.

علاوه بر آن، چنان که مشاهده شد، حتی با وجود امضای موافقت نامه های صلح، دولت اسرائیل چندان به مفاد قراردادها پایبندی نشان نداده است. با این وصف، به نظر می رسد روند اعطای حاکمیت به دولت خودگردان بیشتر به روند عدم تمرکز اداری و سبک شدن وظایف دولت مرکزی شباهت

دارد تا روند استقرار و تشکیل یک دولت قانونی در سیستم عدم تمرکز. برخی از وظایف اجرایی و محلی بر عهده یک نهاد نسبتاً خود مختار نهاده می شود، اما در مورد مسایل دیگر مثل امور گمرکی، سیاست خارجی و امور نظامی و امنیتی، این نهاد باید تابع دولت مرکزی باشد. دولت خودگردان فلسطینی طی مذاکرات و قراردادهای صلح، چنان که مشاهده شد، نتوانست در زمینه امور گمرکی، سیاست خارجی، امور نظامی و امنیتی، به استقلال عمل دست یابد. در حالی که از اساسی ترین ویژگیهای دولت، دارا بودن سه قوه مستقل - قانون گذاری، قضایی، اجرایی - ارتش مستقل و دستگاه سیاست خارجی مستقل است. دولت خودگردان فلسطین با آنکه خود دارای مجلس است، این مجلس امکان قانون گذاری مستقل را ندارد. چنان که در اساسنامه مجلس ملی فلسطین قید شده است که هیچ قانونی بدون تصویب مقامات قضایی اسرائیل اعتبار ندارد.

البته تا جایی که به طرف فلسطینی ساف مربوط می شود، در میان اعضای ساف هم اختلافاتی وجود دارد، به طوری که

عاقبت سازمان دچار انشعاب شد؛ شاخه تونس طرفدار مواضع عرفات و شاخه دمشق مخالف سیاستهای او. این اختلافات نیز در روند مذاکرات صلح بی تأثیر نبوده است. به علاوه، در میان فلسطینیان نیز مذاکرات صلح موافقان و مخالفان بسیار دارد و این خود، موجب می شود که ساف به ناچار دیدگاههای آنان را نیز در جریان مذاکرات در نظر بگیرد. علاوه بر این دو متغیر، نباید نقش دیگر بازیگران منطقه ای و بین المللی مانند ایران، مصر، سوریه، اردن، لبنان و عربستان و همچنین آمریکا و اتحادیه اروپا را در پیشبرد مذاکرات صلح نادیده گرفت. اختلافات میان ایران، مصر، سوریه، اردن، لبنان و عربستان با یکدیگر و همچنین با آمریکا و نیز اختلاف نظر آمریکا و اتحادیه اروپا از سوی دیگر به یقین عامل تعیین کننده دیگری در این روند محسوب می شود. روند مذاکرات صلح مانند هر اقدام سیاسی دیگر بیش و پیش از هر چیز به خواست و اراده حقیقی و قاطع طرفین بستگی دارد. بنابراین:

۱. دو طرف باید دریابند که تا زمانی که دولت خودگردان نتواند به حداقل درجه ای از استقلال عمل در زمینه های

قانون گذاری، اجرایی، قضایی و امنیتی دست یابد، نمی تواند به عنوان یک دولت واقعی در مناطق خودگردان و به عنوان بازیگر منطقه ای در خاورمیانه نقشی ایفا کند.

۲. علاوه بر آن مسایل حل نشده بسیاری مانند مسئله آوارگان، زندانیان، مشکلات مربوط به رشد جمعیت، فقر، بی کاری و رکود اقتصادی در مناطق فلسطینی، مسئله شهرک نشینان مسلح وجود دارد که خود مانع برقراری صلح میان فلسطینیان و جامعه اسرائیل شده است. این وضعیت ایجاب می کند طرفین با در نظر گرفتن این دو واقعیت در پی یافتن راه حلی برای مسایل اجتماعی، اقتصادی علاوه بر جنبه های سیاسی بحران خاورمیانه باشد. در غیر این صورت نتیجه توافق و مذاکرات، حداکثر چیزی جز یک روند عادی تمرکززدایی اداری نخواهد بود.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی